

پژوهش روزگار

کرامت انسان

از نگاه اسلام و مسیحیت

پریر فارسیجانی



نشر روزگار

پیشگام: فارسیجانی، پرویز، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور: کرامت انسان از نگاه اسلام و مسیحیت/ پرویز فارسیجانی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات روزگار، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۴۷۶ ص.

فروست: پژوهش رونگار.

یادداشت: کتابخانه.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۲-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: کرامت انسانی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: Islam -- Religious aspects -- Dignity

موضوع: انسان (اسلام)

موضوع: Theological anthropology -- Islam

موضوع: کرامت انسانی -- جنبه‌های مذهبی -- مسیحیت

موضوع: Christianity -- Religious aspects -- Dignity

موضوع: انسان (مسیحیت)

موضوع: Theological anthropology -- Christianity

موضوع: اسلام و مسیحیت -- مطالعات تطبیقی

موضوع: Christianity-- Comparative studies -- Relations

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۲ک۴ ف/۱۲/۲۵۴BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۷۲۲۸۹



نشر روزگار



■ نام کتاب: کرامت انسان از نگاه اسلام و مسیحیت

■ مؤلف: پریسا عزیززایی

■ ناشر: انتشارات روزگار - پریسا عزیززایی - نشر: ۰۹۱۲۲۰۳۷۳۵۴

■ طراح جلد: پریسا عزیززایی

■ چاپ اول: ۱۳۹۶ / شمارهگان: ۱۰

■ قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

■ چاپ و صحافی: روزگار

■ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۴-۶۵۲-۰

■ نشانی دفتر و فروشگاه: مخ انقلاب - دانشگاه - چاپخانه ای تانندارمیری

■ مرکز خرید دانشگاه طبقه زیر همکف - پلاک ۴ / ۱۴۰ / ۶۶۰

rozegar.no@gmail.com / Nashreroozegar.com

فهرست مطالب :

۱۶	 مقدمه
۱۶	 فصل اول : کرامت انسان در اسلام
۱۶	 ۱. سر و رت کرامت انسان در جهان هستی
۱۶	 چیست و جای کرامت
۱۷	 تعریف مفهوم کرامت
۲۳	 کرامت ذاتی انسان از دیدگاه قرآن
۲۳	 کرامت ذاتی انسان در قرآن
۲۷	 ویژگی‌های ناپسند انسان از دیدگاه قرآن
۳۳	 کرامت تشریعی انسان در قرآن
۳۴	 برتری انسان بر ملائکه
۳۶	 مقام خلافت، نماد کرامت
۳۶	 ظرف اسرار
۳۷	 پرسش یا اعتراض
۳۸	 معلم ملائکه
۳۹	 غرض از خلافت
۴۰	 خلاقیت، رمز خلافت
۴۱	 سجده برای گرامیداشت مقام خلافت
۴۳	 عرضه امانت و معرفی امانت‌دار
۴۴	 ایبا یا عجز از پذیرش
۴۵	 اعطای مالکیت، بزرگ‌ترین سند کرامت

۴۷	کرامت انسان از دیدگاه پیامبر اکرم (ص)
۴۸	انواع کرامت انسانی از دیدگاه پیامبر اکرم (ص)
۵۰	کرامت انسانی در حکومت پیامبر (ص)
۵۲	موارد عینی جایگاه کرامت انسانی در حکومت پیامبر (ص)
۵۲	۱. کرامت انسانی در برخورد با غیر مسلمانان
۵۸	۲. کرامت انسانی در برخورد با مسلمانان
۵۹	۳. شوه کریمانه پیامبر (ص) در برخورد با سایر افراد
۶۱	کرامت انسانی و آزادی در حکومت پیامبر (ص)
۶۳	کرامت انسان در عرف انبیاء
۶۴	کرامت در سر عمل پیامبر (ص)
۷۱	کرامت انسان از دیدگاه نهج البلاغه
۷۱	۱. کرامت انسان، چونان رزق الهی
۷۲	۲. کرامت انسان در داستان توفیق
۷۳	۳. کرامت انسان در جریان دمیدن روح
۷۴	۴. کرامت از ویژگی های جریان بعثت
۷۵	۵. آزادی متفرع بر اصل کرامت
۷۶	۶. کرامت انسانی از مبانی اخلاق
۷۸	۷. پاسداشت کرامت انسان در حکومت اسلامی
۷۹	۸. احیاء کرامت انسان، فلسفه بعثت
۸۰	۹. کرامت انسان در سیاست اسلامی
۸۲	برابری همگان در برابر حکومت
۸۳	مبانی کرامت انسان در قرآن
۸۶	۱. مسجود فرشتگان
۸۷	۲. جانشین خدا
۸۷	۳. انسان امانت دار خدا

۸۹۶	۴. دارای علو ویژه خداوند
۹۰	۵. انسان مثل اعلای خداوند
۹۰	۶. تسخیر موجودات جهان آفرینش
۹۱	۷. انسان اشرف مخلوقات
۹۲	۸. انسان و روح خدایی
۹۲	۹. انسان دارای اراده و اختیار
۹۴	۱۰. ارزش حیات و زندگی انسان
۹۴	۱. عقل
۹۵	۱۲. کمال
۹۶	۲. انواع کرامت انسان در اسلام
۹۷	کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی
۹۸	تفاوت کرامت ذاتی و اکتسابی
۱۰۰	۳. منشأ و خاستگاه کرامت انسان
۱۰۴	اراده و اختیار
۱۰۸	فلسفه اراده و اختیار
۱۱۰	اراده خداوند و اراده انسان
۱۱۲	آزادی و اراده انسان
۱۱۳	نقش بشر در تغییر سرنوشت خود
۱۱۴	نقش گناه در تغییر سرنوشت انسان
۱۱۷	۴. ویژگی ها و نشانه های کرامت انسان
۱۱۷	ویژگی های کرامت انسان
۱۱۷	۱. اجباری بودن
۱۱۹	۲. اختیاری بودن
۱۲۰	۳. فراخی و ذومراتب بودن
۱۲۱	۴. مبارک و گرامی بخش

۱۲۲	نشانه‌های انسان کریم
۱۲۳	الف) مولفه‌های وجودی کرامت
۱۲۵	ب) نشانه‌های رفتاری کرامت
۱۲۸	۵. ملاک و معیار کرامت
۱۲۸	۱. دینداری
۱۳۰	۲. تقوا
۱۳۱	۳. دیر و شکیبایی
۱۳۳	۴. اخلاق نیکو
۱۳۳	۵. ایمان و حسن صالح
۱۳۵	معیار کرامت انسان
۱۳۵	معرفت خدا
۱۳۶	تقوا
۱۳۶	یاد خدا و اطاعت پروردگار
۱۴۰	۶. پیامدها، جلوه‌ها و آثار کرامت
۱۴۰	اصول برخاسته از کرامت انسان
۱۴۱	۱. حق حیات و امنیت در زندگی شخصی
۱۴۳	برخورداري از امتيازات اجتماعي به طور عادلانه
۱۴۴	پیامدهای توجه به کرامت ذاتی
۱۴۷	نسبت آزادی با کرامت انسان
۱۴۹	مبانی نسبت‌گیری آزادی با کرامت
۱۵۱	۲. مشیت خدا نسبت به دینداری انسان
۱۵۲	۳. تباین کرامت با اجبار و اکراه
۱۵۴	۴. کرامت داشتن غیرمسلمانان
۱۵۴	۵. حق تعیین سرنوشت
۱۵۶	۶. تعیین روش‌های دعوت به دینداری

جلوه‌های کرامت انسان از دیدگاه نهج‌البلاغه	۱۵۷
۱. برابری	۱۵۸
۲. عدالت	۱۵۹
۳. آزادی	۱۶۱
۴. حقوق	۱۶۳
حفظ عزت انسانی	۱۶۶
آثار کرامت	۱۶۸
الف) کرامت و حقوق بشر	۱۷۱
تعریف حقوق بشر	۱۷۱
اصولی که حقوق بشر بر اسلام بر آن مبتنی است	۱۷۲
تکوین حقوق بشر در اسلام	۱۷۶
بزرگ‌ترین حق خدا بر انسان	۱۸۰
حقوق انسان	۱۸۰
خاستگاه و منشأ حقوق انسان	۱۸۳
برترین حقوق	۱۸۴
ب) اخلاق	۱۸۵
تعریف اخلاق	۱۸۵
فلسفه اخلاق	۱۸۶
اصول و مبانی اخلاق	۱۸۹
راه تحصیل ارزش‌های اخلاقی	۱۹۱
عوامل کلی سقوط اخلاقی	۱۹۲
ج) رستگاری	۲۰۱
تعریف مفهومی سعادت	۲۰۱
آیات قرآن درباره نجات و رستگاری	۲۰۴
نیل به سعادت	۲۰۷

۲۰۹	۷. عوامل کسب کرامت
۲۱۰	راه‌های تحقق کرامت
۲۱۰	۱. استقامت ورزیدن در امور
۲۱۰	۲. توکل بر خدا
۲۱۱	۳. ملازم با رضایت از خداوند بودن
۲۱۱	۴. نوشه برگرفتن از دنیا برای آخرت
۲۱۱	۵. شکایت نکردن از خدا نزد مردم
۲۱۱	۶. تقوا
۲۱۲	مراتب تقوا
۲۱۳	ارکان تقو
۲۱۳	تقوا به مثابه «علم» و «عمل»
۲۱۵	تقوا در نهج البلاغه
۲۱۶	درجات تقوا
۲۱۶	مراحل تقوا
۲۱۸	۸. موانع کسب کرامت
۲۳۰	گناه
۲۳۰	شیطان و گناه
۲۳۰	نسبت شیطان با آدم چیست؟
۲۳۱	آیا شیطان آدمی را وادار به انجام گناه میکند؟
۲۳۲	عاقبت گناه
۲۳۸	فصل دوم: کرامت انسان در مسیحیت
۲۴۳	۱. جایگاه کرامت انسان
۲۴۸	انسان در آیین مسیحیت
۲۵۰	انسان در اناجیل
۲۵۲	سرشت و طبیعت انسان در تاریخ الاهیات مسیحی

۲۵۳		مراحل رستگاری انسان در مسیحیت
۲۵۴		الف) انسان قبل از هبوط
۲۵۵		ب) انسان بعد از هبوط
۲۵۶		ج) انسان بعد از صلیب
۲۵۸		ضرورت تجسد خدا
۲۵۹		ایمان و عمل در تاریخ الاهیات مسیحی
۲۶۰		آفرینش انسان
۲۶۴		ارزش های انسانی
۲۶۷		عیسی و انسانیت به هدف آفرینش دست یافته است
۲۶۸		آیا عیسی خود خدا است؟
۲۷۰		عیسی و انسان سقوط کرده
۲۷۱		جایگاه و منزلت انسان
۲۷۴		ابعاد وجودی انسان
۲۷۵		سرنوشت و فرمام انسان
۲۷۸		ایمان و نجات
۲۸۶		تحقق ایمان
۲۸۶		ماهیت ایمان
۲۹۱		انسان و خدا
۲۹۲		انسان و مسیح
۳۲۰		اراده و اختیار
۳۲۳		اراده خداوند و اراده انسان
۳۲۸		انسان و گناه
۳۳۲		درخت زندگی
۳۳۴		درخت معرفت خوب و بد
۳۳۹		نجات و سعادت

۳۴۶	 نجات
۳۴۸	 رهایی
۳۴۹	 عادل‌شمردگی
۳۵۰	 معنا و برکات نجات
۳۵۱	 اطمینان نجات
۳۵۳	 نیل به سعادت
۳۵۶	 ۲. تحلیل مفهومی کرامت
۳۶۰	 ۳. انواع کرامت
۳۶۰	 کرامت ذاتی
۳۶۲	 کرامت اکتسابی
۳۶۴	 ۴. منشأ کرامت
۳۶۷	 ۵. هدف و فلسفه وجودی کرامت
۳۷۰	 کرامت و وحی
۳۷۲	 - نظریه زبانی
۳۷۳	 - نظریه غیر زبانی
۳۷۶	 وحی در انجیل
۳۷۶	 عیسی از دیدگاه انجیل
۳۷۹	 نزول روح القدس
۳۸۰	 وحی از دیدگاه مؤلف قاموس کتاب مقدس
۳۸۲	 انواع وحی
۳۸۴	 ۵. پیامدها، جلوه‌ها و آثار کرامت
۳۸۴	 الف) حقوق بشر
۳۹۵	 مبانی حقوق
۳۹۶	 ب) اخلاق
۴۰۰	 لزوم آزادی از شریعت موسی

معنی آزادی از شریعت	۴۰۲
شریعت مسیح	۴۰۳
عاهیت رفتار به روح	۴۰۴
فلسفه اخلاق	۴۰۷
انواع اخلاق	۴۰۸
اصول و مبانی اخلاق	۴۰۹
کتاب مقدس اساس اخلاق	۴۱۰
حقوق طبیعی اساس اخلاق	۴۱۱
شخص گرای اساس اخلاق	۴۱۱
۶. عوامل کسب کرامت	۴۱۳
۷. موانع کسب کرامت	۴۲۰
جمع بندی نهایی و نتیجه گیری	۴۲۹
منابع و مأخذ	۴۳۲
کلیدواژه ها و شرح آن	۴۵۵
۱. تثلیث	۴۵۵
۲. گناه نخستین	۴۶۴
۳. تجسد	۴۶۶
۴. کتاب مقدس	۴۷۰
۵. حقوق بشر	۴۷۷
۶. انسان شناسی فلسفی	۴۷۹
۷. آموزه لطف	۴۸۱

مقدمه

موضوع انسان یکی از اصلی‌ترین و مبنایی‌ترین مسائلی است که از زاویه‌های مختلف مورد توجه و دقت قرار گرفته است به طوری که در تعالیم ادیان آسمانی مساله انسان یکی از موعودترین مسائل به شمار آمده و آفرینش جهان، فلسفه ارسال پیامبران و نزول کتب آسمانی جهت نیل او به سعادت نهایی توجیه و تبیین شده است. در اسلام انسان با تکمیل کرامت، اکتسابی یعنی ایمان و عمل صالح و تقوا می‌تواند به فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت برسد. انسان مسیحی انسان تاریخی است. تاریخی که مسیحیت به آن اعتماد دارد دارای طرح و نقشه معین است که خداوند از قبل هر اتفاقی را پیش بینی کرده است. این تاریخ، تاریخ گناه است و قابلیت های انسان و ابزار تاریخی نمی‌توانند وسایل نجات را فراهم کنند. انسان برای این به این بلا گرفتار آمده است که به جوهر انسانی، به دینانیت ورزیده است. این خیانت را «گناه نخستین» می‌نامند. دور افتادن از ذات الهی خردمند را به استحاله کشانده است. رهایی از این وضع فقط با لطف خداوند میسر است.

در واقع آنچه در ادیان آسمانی به ویژه اسلام، مسیحیت، مورد قرار گرفته کرامت انسان است. توجه به کرامت انسان برای حل بسیاری از مشکلات آدمی در حوزه اندیشه و عرصه عمل و نیز در زمینه‌های مختلف و ابعاد گوناگون کاربرد بسیار دارد. انسان‌شناسی یک بحث بین رشته‌ای است که در علوم انسانی - دین‌شناسی، فلسفه و کلام، عرفان و ... - اهمیت بسیار دارد و تأثیر آن به لحاظ آثار علمی در تعالیم و تربیت، تعالی انسان، معنویت و ... انکار نشدنی است. از این رو توجه به مساله کرامت نیز در انسان‌شناسی یک بحث مبنایی و اساسی است که دارای ابعاد و آثار گوناگون سیاسی، حقوقی، اجتماعی، فلسفی و کلامی، فرهنگی و ... می‌باشد. حال این سوالات پیش می‌آید که آیا موضوع کرامت در هر دو دین به یک معنا مورد توجه قرار گرفته یا مختلف است؟ در این صورت نقاط مشترک چیست و تفاوت آنها در چه زمینه ای است؟

در دوره معاصر، شاهد رشد مباحث درباره ی انسان هستیم، متدینان از ادیان مختلف جهان و هم غیر دینداران یا سکولارها به انسان‌شناسی توجه نموده اند مباحث انسان

شناختی، بخش مهمی از فرهنگ ها را اشغال کرده است. گاه به غلط گفته شده که علت انسان گرایی معاصر، نشان دادن انسان به جای خداوند و انسان گرایی به جای دین گرایی بوده است؛ در حالی که در بین موجدان بزرگ مقام و عالی رتبه مثل علامه طباطبایی یا مرتضی مطهری، درباره ی ابعاد انسان بررسی هایی انجام شده و کسانی از عالمان اهل سنت در چارچوب آموزه های دینی به بررسی جوانب و ابعاد انسان پرداخته اند. بنابراین کرامت انسان از موضوعاتی است که به تدریج توجه به آن بیشتر شده است؛ نه در بین مردم عادی، بلکه در بین پژوهشگران و عالمان مسلمان. نگارنده با جستجوی فراوان در منابع قرون نخست و قرون میانی اسلامی و استقرای کتاب های معتبری از جمله الفهرست ابن خیر، فهرست ابن ندیم، الفهرست شیخ الطائفه، معالم العلماء ابن شهر آشوب، فهرست منتخب الدین، حتی یک کتاب و رساله با عنوان کرامت (کرامه) نیافتم. ولی وقتی به دوره معاصر قدم می گذاریم، آثار نسبتاً زیاد در این موضوع و با این عنوان می یابیم. علت این رویکرد چیست و چرا عالمان جدیدی، انسان و کرامت را سرزنش و تالیف یافته اند؟ بطوری که این تلقی پیدا شده که قرن ها نوعی غفلت از برخی آرزوهای دینی در حوزه انسان شناسی وجود داشته، اما با تلاش های عالمان این دوره آن غفلت زدوده شده است. با عنایت متفکران به انسان، در واقع بخش مغفول زین معنی بخش انسانی دین احیا گردید و آثار فراوانی با عنوان های انسان و قرآن، انسانیت از نظر حضرت محمد (ص)، «افتقار الانسانیة الی الرسل»، انسان کامل در نهج البلاغه می یابیم. این عناوین از قرون گذشته هیچ گاه یافت نمی شود. حتی ده ها عنوان کتاب و رساله درباره ی خدا (اسب)، طیور (پرندگان) در فرهنگ اسلامی عرضه شده ولی عناوین اندکی درباره ی انسان به چشم می خورد. البته شرط انصاف آن است که به میراث عرفا اشاره کنیم و عارفان مسلمان را متوجه به مباحث انسان شناختی بدانیم؛ زیرا آنان با تالیف کتاب هایی با عنوان انسان کامل و مشابه آن، یقظه و بیداری خود را اثبات کردند.

در دوره جدید با کثرت تالیفات در این عرصه، نیاز جدی به کتابشناسی وجود داشت تا پژوهشگران به راحتی اطلاعات خود را بیابند. در این راستا پرداختن به مسأله کرامت انسانی به ویژه از منظر دو دین بزرگ ابراهیمی اسلام و مسیحیت ضرورت می یابد. ضرورتی که کتاب حاضر در راستای آن تهیه و تدوین شده است.

کرامت چیست؟

کرامت در لغت به معنای: شرافت، شرف، احترام، عزت، هیبت، اعتبار، حیثیت، آبرو، کرم، جود، بخشش، دهش، بزرگی ورزیدن، جوانمرد گردیدن، بزرگواری، جوانمردی، اصالت، سخاوت، بزرگ منشی و ضد پستی آمده است. کرامت، دور شدن از هر پستی و

فرومایگی و نایل شدن به شرافت و بزرگواری تعریف شده است که به دارنده این صفت، کریم می‌گویند. کریم غیر از کبیر و عظیم است. کریم، به معنای بخشنده بدون چشم داشت است.^۱ در اصطلاح، کرامت به همان معنای لغوی به کار می‌رود.

مفهوم کرامت انسان در هندسه معرفتی جهان غرب سرنوشتی به کلی متفاوت از جهان اسلام دارد، چرا که برخلاف دین اسلام که در کتاب مقدس آن- قرآن کریم- به تصریح از «کریم» و مشتقات گوناگون آن یاد شده است، این مفهوم در غرب هرگز ریشه در کتب مقدس مسیحیان ندارد و صرفاً در قرون بعدی است که وارد نظام فکری آنان شده است. عمدتاً می‌توان گفت که در دوره روم باستان کرامت انسان را بر مبنای طبیعت تن می‌کردند و معادل این واژه (دیگنیاس) جایگاه فردی است که به دلیل دستاوردهای سیاسی و نظامی یا موفقیت‌های اجرایی شایسته احترام بوده است. پس از رسمی شدن مسیحیت این توماس آکویناس^۲ است که به نوعی ترسیم‌گر چارچوب مسیح-محور قرون وسطی^۳ است کرامت انسان را نسبت به عیسی مسیح^۴ توضیح می‌دهد.

سرانجام در دوران مدرن امپراتور کانت تصویری در چارچوب مدرنیته^۵ از کرامت انسان ارائه می‌نماید که به منزله هیچ انسان‌محوری^۶ قلمداد می‌شود. در دوره جدید پیکودلا میراندولا^۷ اولین کسی بر آنست که کرامت انسان را نسبت به توانایی دل برای انتخاب جایگاه و سطح خود در جهان تن می‌کرد. باید اذعان کرد که اصطلاح کرامت انسانی در قرون وسطی کاربردی متداول نداشت و چارچوب مسیح-محور توماس صرفاً می‌توانست اموری چون اهمیت انسان از اسطوره عقیده مشترک به خداوندی که انسان‌ها را در صورت مسیح آفریده است را توضیح دهد.

از نظر توماس کرامت انسان دو بار به او اعطا شده است: نخست هنگام خلقت^۸ و سپس بار دیگر هنگام رستگاری، پس از اینکه آدم ابوالبشر با گناه و له آن را مخدوش کرده بود. پس از تجربه نهضت اصلاح دین و جنگ‌های مذهبی در قرون وسطی (کرامت انسان) به تدریج بار الهی و وحیانی خود را از دست می‌دهد. چرا که عصر مدرن این انسان است که به نوعی معنابخش مفاهیم و حتی جهان است، تا جایی که

۱. فرهنگ نوین، ص ۵۸۸، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، ص ۱۷۱۶، فرهنگ معین، ج ۳، ص ۲۹۲۹.

۲. Thomas Aquinas

۳. Middle Ages

۴. Jesus Christ

۵. Modernity

۶. Humanism

۷. Pico Della Mirandola

۸. Creation

حتی کانت انسان بودن را به نوعی کرامت می‌داند و در این رابطه عقل‌گرایی^۹ عصر روشنگری را مثال اعلای این کرامت می‌داند. شرح عقل محور متفکران مدرن رفته‌رفته تبدیل به منشأ مفهوم حقوق بشر- با تأکید آن بر استقلال به عنوان یک اصل انسانی- می‌شود، اما از آنجا که استقلال یک واقعیت غیرقابل رویت (اخلاقی) و مورد مذاکره (سیاسی) است، بنابراین بسط کرامت انسان فاقد معیار عینی است، مگر اینکه به طبیعت انسان نسبت داده شود.

عبارت انگلیسی «کرامت انسان»^{۱۰} شامل خیر انسان و اسم کرامت است. صفت، اسم را توصیف می‌کند بنابراین نوع کرامت مورد بحث را انسانی تعیین می‌کند. این صفت دارای ملکه‌دی مشابه صفت عبارت «موجود انسانی»^{۱۱} است: در اینجا به توصیف اسم «موجود» می‌پردازد تا نوع موجود مورد بحث را انسانی قلمداد کند. از لحاظ ریشه‌شناسی «انسانی»^{۱۲} با کلمه لاتین معادل خاک، «هوموس»^{۱۳} در ارتباط است، بنابراین «انسانی» به معنای چیزی «خاکی»^{۱۴} است (به عنوان صفت) و یا «موجود زمینی»^{۱۵} (در اسم). عموماً، این به مفهوم آن چیزی است که برای نوع «ما» و یا گونه‌ای از حیوانات، عقل مناسب است و به ویژه به مهربانی «رافت»^{۱۶} و جایز الخطا بودن (بسیار انسانی بودن) اشاره دارد.

«کرامت»^{۱۷} از اسم لاتین «دکرس»^{۱۸} به معنای آرایه، فضل، افتخار و شکوه مشتق شده است. دی ست^{۱۹} وجه فعلی است (که فاقد شخص است) و به واژه یونانی Sokeiv به نظر رسیدن و یا نشان دادن مربوط است. شکل اصلی لاتین Tis, decens در زبان انگلیسی در صفت «شایسته»^{۲۰} باقی مانده است. اما به طور کلی، کرامت به مفهوم منزلت فردی است سزاوار احترام. به عبارت دیگر جایگاه وی، و به چیزی اشاره دارد که در یک موجود (به خصوص موجودی انسانی) این احترام را موجب می‌شود و

^۹ . Rationalism

^{۱۰} . Human Dignity

^{۱۱} . Human Being

^{۱۲} . Being

^{۱۳} . Human

^{۱۴} . Humus

^{۱۵} . Earthly

^{۱۶} . Earthling

^{۱۷} . Kindness (humanity)

^{۱۸} . Fallibility (all too human)

^{۱۹} . Dignity

^{۲۰} . Decus

^{۲۱} . Decet

^{۲۲} . Decent

یا باید موجب شود: برتری و یا بی‌نظیر بودن ارزش وی. شگفت اینکه، دیگنیاس^{۲۳} ترجمه Axloma یونانی است در آن زمان که زبان لاتین را برای پرداختن به منطق جرح و تعدیل کردند و بنابراین نشان‌دهنده این است که کرامت، به رغم تصنعی بودنش، واقعاً چیزی است که همانند اصول پایه بدیهی فرض می‌شود. برداشت ما از دیگنیاس این است که خود تحمیل کننده است^{۲۴} و به موجب خود حایز اهمیت؛ و حتی چنان که متکی به چیز دیگری باشد که آن را به وجود آورده و یا جایگاه آن را تضمین می‌کند، برداشت ما این است که خود را از خلال اقتدار اعطا شده تحمیل می‌کند. از آنجا که نمی‌توان آن را به آنچه بنیانگذار آن است تقلیل داد، در واقع با یک اصل موضوع قابل قیاس است که باید بدیهی فرض شود. بنابراین «دیگنیاس» به عنوان ارزش نخستین و اعلی اشاره می‌شود.

هنگامی که انسان به کرامت با هم بکار می‌روند، عبارت «کرامت انسان» را شکل می‌دهند که به مفهوم جایگاه انسان‌ها است که آن‌ها را سزاوار احترام می‌کند. جایگاهی که نخستین است و بدیهی انگاشته می‌شود. این عبارت به ارزش اعلای آن‌ها اشاره دارد و یا این حقیقت که آن‌ها اساس انگاره‌ای برای ارزش هستند، چرا که آن‌ها افرادی هستند که ارزش درباره‌ی آنان مفهوم می‌یابد. ارزش در احساس آشکار می‌شود و بر ما عمیقاً تأثیرگذار است. ارزش اعلی در عمل بر سطح ممکن ما را تحت تأثیر می‌گذارد. هنگامی که من به دیگری ارج می‌نهم، وی، برابر با ارزش من احساس می‌شود، چرا که این پیش‌انگاره‌ای است برای اقدام ارزش‌گذار وی. همان‌گونه که پیش‌انگاره‌ی من برای من است. عشق، خویشاوندی و دوستی، دریغی انسانی هستند که در آن‌ها من قادرم این اعماق را کاوش کنم و دریابم که این ارزش‌ها به تشکیل دهنده و جزء ذاتی هویت فردی است. هم زمان، در من و در دیگری، ایده کرامت انسان این تجربه ارج نهادن را متصور می‌شود یا در بر می‌گیرد. اصل کرامت انسان تأکید بر این نکته است که تجربه و احساس درباره‌ی همه انسان‌ها امکان‌پذیر است. هنگامی که این اصل مدون شود ارزش بنیادی هر انسان و به بیان دقیق‌تر همه انسان‌ها را تأیید می‌کند. در سرتاسر جهان همگان این اصل را به عنوان اصل اساسی و حقوقی پذیرفته‌اند. چرا که از تجربه‌ی جهانی پویایی ارج نهادن و شناسایی کمک می‌گیرد و این اصل در علاقه‌ی همگان به محترم شمردن و برخورداری از کرامت انسان به وضوح دیده می‌شود.

اصل کرامت انسان به عنوان تأیید جهانی این امر که انسان‌ها از ارزش اعلی برخوردارند، خود تاریخچه‌ای ندارد چرا که منظور از یک گفته جهانی این است که در

^{۲۳}. Dignitas

^{۲۴}. Self-imposing

مکان و زمان محدود نمی‌شود. اما ایده‌ی کرامت انسان تاریخچه‌ای دارد به اندازه‌ای که تصور می‌شود مبتنی بر مسایل بسیاری است و در نتیجه به انحاء مختلف آن را توجیه می‌کنند. به نظر می‌رسد عبارت «کرامت انسان» نسبتاً به تدریج از بافتی پدیدار شده است که در آن واژه‌ی «کرامت» در درک اهمیت افراد به کار می‌رود. و احتمالاً بخشی می‌شود از کاربرد کنونی، آن هم به طور همزمان با همان دلایل که عبارت «فرد انسان» این کاربرد را می‌یابد. اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ حاکی از رواج هر دو واژه است، اما کاربرد نظام‌مند عبارت «کرامت انسان» پیش از آن زمان موضوع تحقیقات فلسفی نبود، که این امر شگفت‌انگیزی است.^{۲۵} اما بعدها و در چارچوب سنت حقوق بشر که از این سند نشأت می‌گرفت واژه‌ی «کرامت انسان» پیوسته به کار می‌رفت تا بیانگر آن اساس بنیادینی باشد که حقوق بشر از آن منبعث می‌شود، و به معنای اصلی اساسی است که حقوق بشر را مبتنی بر آن می‌دانند. گفته می‌شود که کرامت انسان در هر فرد فطرتاً وجود دارد و غیرقابل انتقال است.

وقتی به مقدمه و حتی گاهی مواد اسنادی که در حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی تدوین شده اند نگاه کنیم می‌بینیم در تمامی آنها سخن از کرامت شخص یا کرامت ذاتی انسان مطرح است. به عنوان نمونه منشور سازمان ملل متحد^{۲۶} در مقدمه‌اش سخن از کرامت و ارزش شخص انسان را مطرح نموده، مقدمه و ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)^{۲۷} مقدمه میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)^{۲۸}، مقدمه میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)^{۲۹} و بسیاری از اسناد دیگر همگی کرامت ذاتی انسان را مورد توجه قرار داده‌اند:

اصطلاح کرامت انسان، ارزش فطری یا شایستگی یک انسان است که با ماهیت انسانیت وجود یافته و به عنوان مبنای فلسفی قانون تمامی حقوق بشر به رسمیت

^{۲۵} کاربرد کلمه انسان برای اطلاق به آنچه به نوع بشر است، ظاهراً اخیراً رواج یافته است. فرهنگ‌های ریشه‌شناسی مختلف تأیید می‌کنند که این که صرفاً از قرن ۱۷ به بعد کاربرد داشته است. قبل از آن «Humane» با مفهومی تجویزی‌تر به کار می‌رفت. در حکم عام پاپ در اواسط قرن نوزدهم به بعد، عبارت کرامت انسان به چشم می‌خورد و کرامت انسان مضمونی برجسته است.

^{۲۶} United Nations Charter, (۱۹۴۵) preamble

^{۲۷} Universal Declaration of Human Rights (۱۹۴۸), UNGA, Res. ۲۱۷. A (III) on ۱۰ Dec. ۱۹۴۸.

^{۲۸} International covenant on civil and political Rights (۱۹۶۶), UN GA Res. ۲۲۰۰ A (XXI) of ۱۶ Dec: ۱۹۶۶

^{۲۹} International Covenant on Economic, social and cultural Rights, UN GA Res. ۲۲۰۰ A (XXI) OF ۱۶ Dec: ۱۹۶۶.

شناخته شده است. این کرامت انسان به وسیله تدوین استانداردهای حقوق بشر بین المللی که محدودیتهایی را بر اقدامات دولتها یا ممانعت آنها از انجام شیوه‌هایی که منجر به نقض کرامت انسان می‌شود، حفظ و ارتقاء یافته است. از این روی حقوق بشر، کرامت انسان را مورد حمایت قرار می‌دهد. هر انسان دارای این کرامت است و چنین کرامتی ذاتی (Inherent) و غیر قابل تجزیه و سلب است. اغلب کرامت ذاتی بشر به عنوان مبنای حقوق بشر مطرح می‌باشد.^{۳۰}

واژه ذاتی (Inherent) را مترادف با واژه «ماهوی» (substantive) و به معنای امر سلب نشدنی و تفکیک ناپذیر و غیر قابل تجزیه بکار می‌برند.^{۳۱} مطابق با چنین معنایی از این واژه چنان که در کنار استعمال واژه مذکور در اسناد مختلف نیز به نحوی اشاره شده، برادر کرامت ذاتی، ارزش و احترامی است که یک انسان از آن جهت که انسان است دارا بوده و هیچ وجهی از او سلب نخواهد شد و در واقع از او غیر قابل سلب و غیر قابل تجزیه و انفکاک است و در برخورداری از این ویژگی، رنگ، نژاد، جنسیت، مذهب، عقیده و... هیچ اثری ندارند.

آنچه از توجه به اسناد حقوق بشر و مشروح مذاکرات تدوین برخی از اسناد برمی‌آید، حاکی از آن است که چنین ویژگی را انسان به صرف انسان بودن دارا است و این ویژگی را نه کسی به او داده و نه کسی می‌تواند از او سلب نماید، از این روی حتی پیشنهاد کسانی که گفته بودند در اعطای میه جهانی حقوق بشر قید شود که کرامت ذاتی انسان منتسب به خداوند است مورد پذیرش قرار نگرفت و رد شد.

برخی کاربرد اصطلاح کرامت را در تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی کانت می‌دانند چرا که او با تأکید بر ارزش ذاتی انسان بر این باور بود که انسان تنها موجود دارای شخصیت است و از این رو انسان نباید به عنوان ابزاری صرف برای اهداف دیگران یا حتی اهداف خود نگریسته شود بلکه باید خودش به عنوان غایت مورد ارزیابی قرار گیرد و دارای آنچنان ارزشی اعتباری است که هر موجود دیگری را در جهان به احترام گذاشتن به خود ملزم می‌نماید (صانعی دره، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱).

اتخاذ چنین رویکردی نسبت به انسان موجب شده که پاره‌ای از حقوق و الگوهای اخلاقی در مواجهه با انسان را استنباط نموده و رعایت آنها را ضروری برشمارد.

^{۳۰} H. victor conde, A Hand book of International Human Rights Terminology, second Edition, New York, ۲۰۰۲, p. ۱۰۹

James M Baldwin, Dictionary of philosophy and psychology, ۵۴۶

^{۳۱} برای نمونه رک:

Themes press, ۱۹۹۸, p